

قواعد فقه اسلامی

فقه اسلامی که متکفل بیان دستورات و قوانین مدنی و اجتماعی مسلمین است از نظر خاتمیت و عمومیت شریعت مقدس اسلام نسبت بازمه و امکان و جوامع مختلف بشری و سیر تکاملی روز افزون مدنیت در اجتماعات که متضمن پیدایش حوادث و وقایع گوناگون و بی‌سابقه می‌باشد و نظر باینکه هر یک از این حوادث بی‌سابقه باید در نفس الامر با یکی از احکام خمسسه تکلیفه در اسلام منطبق گردد و مکلف بوظیفه شرعی خود نسبت بآنها عمل نماید از طرف دیگر با توجه باینکه یک سلسله از احکام شرعی از لحاظ فلسفه تشریح تابع مصالح و مقاسد نوعی یا شخصی می‌باشد قابل تردید نیست که مصالح نوعی در اجتماعات مختلف ازمنه و امکان متفاوت و متغیر است اقتضا دارد در چنین قانون عمومی و غیرقابل تغییر ضوابط و قواعدی وجود داشته باشد که در هر اجتماع و هر زمان و با هر درجه از تکامل مدنیت نسبت بحوادث حکومت نماید این امتیاز در فقه اسلامی با تأسیس قواعد و ضوابط کلی در هر یک از شئون اجتماعی موجود است .

فقه قواعد مزبور را طی مباحث اصولی و فقهی در کتب مفصله بیان نموده و مورد بحث قرار داده‌اند چنانچه المجلة الاحکام العدلیه قانون مدنی عثمانی که سالهای متمادی در کشورهای عربی مورد عمل بوده و اکنون قسمت اعظم آن در بعض کشورهای عربی مورد عمل است و در مدارس و دانشکده‌های حقوقی تدریس میشود یکصد ماده اول آنرا اختصاص باین قواعد ممهده داده . از این پس

قواعد مذکور بترتیبی که درالمجله ذکر شده با توجه بشرحی که فقهای امامیه و فقهای اهل سنت و جماعت بران قواعد نوشته‌اند در مجله مورد بحث قرار خواهد گرفت .

قاعده اول :

العقودتأبعه‌للقصود - این قاعده یکی از قواعد پنجگانه است که فقهای اهل سنت و جماعت آنقواعد را مرجع جمیع فقه اسلامی میدانند بعضی گفته‌اند قواعد پنجگانه از ارکان فقه اسلامی است زیرا احکام فرعیه بدون واسطه و بواسطه بآن قواعد رجوع میگردد. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی در کتاب اول اشباه و نظائر از قاضی ابوسعید هروی حکایت کرده که یکی از فقهای حنفی اطلاع یافت کسه اباطاهر دباس امام و فقیه حنفی در ماوراءالنهر مدعی است مرجع فقه حنفی هفده قاعده میباشد . فقیه هراتی برای کسب و تحصیل آن قواعد بماوراءالنهر سفر کرد امام هراتی اطلاع یافت که اباطاهر هرشب بعد از نماز عشاء مسجد را خلوت نموده و آن قواعد را مکرر میخواند که فراموش نکند . چون اباطاهر ناپیدا بود حیلۀ بخاطر فقیه هراتی رسید شب بعد از نماز در گوشه مسجد مخفی شد تا هنگامیکه اباطاهر آنقواعد را میخواند یادداشت نموده محفوظ دارد . شبی که توفیق یافت بعد از نماز اباطاهر در گوشه‌ای از مسجد حبسیری بخود پیچید و مخفی شد هنگامیکه مسجد خلوت شد اباطاهر در مسجد را بست و بخواندن قواعد مشغول شد هفت قاعده که خواند فقیه هراتی بدون اختیار سرفه کرد اباطاهر متوجه شد که کسی در مسجد است او را پیدا کرد و از مسجد خارج کرد و پس از آن دیگر قواعد را در مسجد تکرار نکرد. امام هراتی برگشت و انقواعد را برای شاگردان و اصحاب خود بارمغان آورد و مورد بحث قرار دادند. این خبر بسمع قاضی حسین یکی از ائمه و فقهای شافعی رسید وی اعلام کرد مرجع فقه شافعی چهارقاعده است که میتواند ملاک استنباط مجتهد در احکام فرعیه و حوادث واقع اعم از معاملات و عبادات قرار گیرد قواعد مزبور عبارتند از :

۱ - یقین لایزال بالشک

۲ - المشقة تجلب التيسر

۳ - الفریرزال

ع - العاده محکمه

بعضی از فضلا به آن، قاعده قصد را اضافه نمودند باین مضمون :

ه - الامور بمقاصدها

شیخ عزالدین بن عبدالسلام یکی از فقهای بزرگ شافعی میگوید فقه شافعی بطور کلی بر مبنای جلب مصلحت و دفع مفسده است جای تردید نیست که بر قواعد مورد بحث فروع بی شماری متفرع میباشد که در طی مباحث آتی بآنها اشاره خواهد شد. مقصود از این قاعده در مذهب فقهای امامیه آنستکه هر معامله تحت هر یک از عناوین بیع، صلح، رهن و امثال اینها دارای الفاظ مخصوصی است که از تبادل آن الفاظ بین متعاملین تعبیر بعقد میشود لکن تحقق آن بدون قصد ممکن نیست بنابراین اگر متعاقدین قصد معنی از آن الفاظ متبادله نداشته باشند یا از لفظ قصد معنی دیگری نموده باشند مثلا از کلمه اجاره قصد بیع نمایند عقد باطل است و همچنین اگر متعاملین اهل قصد نباشند مانند صغیر یا مجنون چون فاقد اهلیت و قصد هستند الفاظ متبادله بین آنها لغووی اثر است. اعتبار قصد اختصاص بعقود معاملات ندارد بلکه در هر عملی از اعمال انسان عاقل ملتفت قصد معتبر است و صدور عمل از انسان عاقل ملتفت بدون قصد محال است.

در حدود و توسعه اعتبار قصد بین فقهای اسلامی اختلاف است فقهای امامیه رضوان اله علیهم بایانی که گذشت قصد را در عقود معتبر میدانند و هر عقدی که فاقد قصد باشد آنرا لغووی اثر میدانند لکن چون هر یک از عقود علاوه از شرایط عامه که جمیع عقود در آنها مشترک هستند هر یک دارای احکام و آثار مخصوص بخود هستند لذا الفاظی را که کاشف از آن معانی میباشد در عقود معتبر میدانند و روی همین اصل در اصطلاح فقهای امامیه از قاعده قصد تعبیر شده باینکه العقود تابعة للقصد و فقهای اهل سنت و جماعت قصد را در عقود اصیل دانسته و اعتباری برای الفاظ فائل نیستند.

چون بموجب روایت شریف وانما الاعمال بالنیات و لکل امر مانوی و قصد متعاملین معتبر است زیرا تحقق آثار مترتبه با اعمال محصور بقصد و نیت عامل گردید، و هر لفظی میتواند کاشف قصد متعاملین قرار گیرد لذا از قاعده مزبور در لسان فقهای عامه تعبیر شده باین عبارت که والامور بمقاصدها و یعنی احکام مترتبه بر اعمال انسان عاقل ملتفت بمقتضای مقصود اوست بنا بتفسیر سلیم رستم بازلیانی در شرح المجله

جمله قاعده مبنی بر حذف مضاف است که تقدیر میشود حکم الامور بمقاصد فاعلها یعنی احکام شرعیه که مترتب بر افعال مکلفین میباشد تابع مقاصد آنهاست چنانچه فاعل مکلف از عمل صادره قصد مباح داشته باشد عمل وی مباح است و چنانچه قاصد امر حرامی باشد عمل وی حرام است با توجه باینکه احکام مترتبه بر افعال مکلف عبارت از احکام خمسسه تکلیفه میباشد باید کلیه قاعده در حکم اباحه جاری باشد و بر این قاعده فروع بسیاری متفرع نموده از جمله میگوید اگر کسی گمشده را پیدا کرد چنانچه بقصد حفظ ورد آن بصاحبش در آن تصرف کند آنمال نزد وی امانت است و احکام مال امانی بر آن جاری است و در صورت تلف بدون تقصیر ضامن نیست لکن اگر بقصد تملک در آنمال تصرف نماید آنمال مغضوب است و در هر صورت ضامن است چون ملاک حکم شرعی بر عمل وی قصد او میباشد .

محمد خالدا تاسی - یکی دیگر از شرح المجله میگوید احکام مترتب بر فعل مکلف از لحاظ تملک و عدم تملک و از حیث ثواب و عقاب و ضمان و عدم ضمان ناظر بمقصد فاعل و عامل میباشد کسیکه تدبیر در فروع نیست در متفرعات ابواب فقه بنماید تاثیر کامل این قاعده را در احکام عبادات از طهارت و صلوة و زکوة و صوم و حج در خواهد یافت و مبنی بر این قاعدات عدم صححت معاملات و نکاح و طلاق کسانیکه اهل نیت نمیشاند از قبل صغار و مجانین اتاسی پس از این بیان مسائل بسیاری را متفرع بر این قاعده نموده فقهای اهل سنت در شعاع این قاعده دیگری استخراج نموده اند باین مضمون العبرة فی العقود للمقاصد والمعانی لا للالفاظ والمبانی

یعنی در عقود قصد و معنی معتبر است نه الفاظ و مبانی اتاسی در شرح این قاعده میگوید در عقود اعتبار بر معانی و مقصود متعاملین است تغییر و تبدیل الفاظ و موضوعه شرعی مؤثر نیست بلکه ملاک عمل و تحقق عقد مقصود متعاقدین میباشد مثلاً اگر صاحب خانه بطرف بگوید اعدتک هذا الدار کل شهر بکذا یا بگوید اعطیک یاها بکذا یاد در مقام نکاح زن بگوید :

وهبتک نفسی بکذا چون در مثال اول مقصود از اعاده و اعطا نقل منفعت است احکام اجاره بر آن مترتب است و مقصود زن از هبه نفس ازدواج است احکام نکاح بر آن مترتب خواهد شد .

اتاسی بسیاری از امثال این فروع در شرح قاعده بیان نموده که نقل آنها از حوصله این مقاله خارج است .